

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

شباهنگ راد

۱۳ دسمبر ۲۰۲۰

جنبش کارگری و سازمان کمونیستی (پیشرو)

در مبحث جایگاه طبقه کارگر و ارتباط آن با کمونیست ها و روشنفکران نوشته های بسیار فراوانی است. اهمیت این موضوع از این لحاظ مدنظر است که بدون بازشناسی مقام و رتبه هر یک از آنان، سمت و سو، و مسأله انقلاب را با مشکلات جدی رودررو خواهد ساخت. منظور از این که بی توجهی به نقش عنصر ذهنی در هدایت جنبش های اعتراضی علیه طبقه سرمایه داری و نیز فهم نادرست از تحركات خودبه خودی و اقتصادی طبقه کارگر، جز ابهام گوئی و پُرچانگی سیاسی نیست.

در هر صورت در کشف موقعیت جنبش طبقه کارگر از یک طرف و سازمان مرتبط با آن از طرف دیگر، پُرش های متفاوتی مبنی بر این که، چرا کارگران علی رغم اعتراضات، اعتصابات و درگیری های خیابانی گسترده علیه کارخانه داران، کارفرمایان، دولت و دیگر دم و دستگاه های وابسته شان، از کسب مطالبات شان باز مانده اند؟ به چه دلیل نتوانسته اند نظام های سرمایه داری و از جمله نظام وابسته جمهوری اسلامی را از تعرض به خویش باز دارند و پرچم سازمان متناسب با منافع خود را در میدانی تولیدی برافرازند؟ مهمتر این که، آیا طبقه کارگر بدون ارتباط تنگاتنگ و هدایت نمایندگان سیاسی - فکری (پیشرو)، قادر به انجام انقلاب کارگری و توده ئی است؟ و خلاصه اتصال این دو یعنی کارگران و سازمان کمونیستی را چگونه می توان از منظر مارکسیست - لنینیست ها توضیح داد؟

قبل از ورود اجمالی به مسائل فوق، تکرار و طرح این مسأله بی ربط نیست که جدا از برداشت ها و ابهامات متفاوت میان تشکلات، تجمعات کمونیستی غیر حرفه ئی و خصوصاً عناصر به اصطلاح پرچمدار و ملبس به جنبش های کارگری، طبقه کارگر از زوایای گوناگون در موقعیت بس دشواری قرار گرفته است. از یک جهت نظام های سرمایه داری علی رغم تفاوت های چند و صوری، منسجم تر بر تعرضات، بر استثمار، بر بی حقوقی و بر بی عدالتی ها افزوده اند و روز به روز حلقه زندگی میلیون ها انسان را تنگ و تنگ تر می کنند و از جهت دیگر، کارگران به سهم خود و آن هم به گونه ناهماهنگ و همبستگی های طبقاتی و به خصوص بدون پشتوانه های عملی، استثمارگران و دولت های سرمایه داری را به مصاف می طلبند. در یک کلام پیشروی افسار گسیخته حکومت مداران و به موازات آن نافرجامی اعتراضات و اعتصابات کارگری را می شود در جهان زیر سلطه سرمایه داران، به طور روشن و آشکار دید؛ جهانی که تجلی خود را در نبرد دو طبقه می رنده و بالنده به نمایش می گذارد.

پیداست که دردِ کارگرانِ سرتاسر جهان مشابه و غارت‌گرانِ رمقی برای آنان باقی نگذاشته اند. بیکارسازی، قطع وسایل ایمنی، افزایش ساعات کاری، لغو قراردادهای رسمی و عدم پرداخت حقوق های کارگران، به سیاستِ روزمره و به روالِ عادی کارخانه داران و صاحبان تولیدی تبدیل شده است. همه جا کارگران را برای تهیه نان در مضیقه قرار داده اند و امنیت شغلی و کار در ازای مزد، بی اعتبار شده است. متأسفانه کسی به فکر کارگران نیست و سرمایه داران هم به دلیل غیبت سازمان های مدافع کارگری، بر گستاخی شان افزوده اند و با تمام قواء و به همراه دم و دستگاه های تبلیغاتی شان، اعتراضات کارگری و توده ئی را سرکوب و از طرح مطالبات شان پس می زنند.

البته این‌ها از جمله شاخصه های جوامع نابرابر و ناعادلانه است. تعرض بیرحمانه، دستگیری، شکنجه و نظایر آن‌ها، نماد و ماهیت طبقه حاکمه در برابر بدیهی ترین حقوق انسانی، پیگیری و پایداری طبقه کارگر است. به این سبب که زیرساخت طبقه سرمایه داری با سیاست های تعرضی و با استثمار بیحد و حصر کارگران و زحمت‌کشان استوار است. به هر رو نظام های سرمایه داری در پیش اند و در مقابل طبقه کارگر هم در ابعادی وسیع، در میدان حاضر و طالب مطالبات پایمال شده اش می باشد. مبارزه بی وقفه علیه اخراج سازی، تلاش برای رفع قوانین ضد کارگری و پیگیری برای حقوق های عقب افتاده و غیره از جمله مسائلی است که جهان و مناسبات سرمایه داری را احاطه کرده است.

به سخن دیگر نقصان ها فراوان اند و به موازات آن کتمانی در کیفیت اعتراضات بخش های متفاوت کارگری نیست. به طور قطع تفاوت و کیفیت بس عظیمی بین جنبش کارگری با دیگر جنبش های اعتراضی است. در ادامه خلط مبحث نیست که اینگونه گفته شود، طبقه کارگر بدون آگاهی طبقاتی و به ویژه بدون هدایت سازمان کمونیستی، قادر به تغییر و جابه جایی مناسبات حاکم بر جامعه است. به این علت که مبارزه برای افزایش و طلب دست‌مزدهای معوقه، وسایل ایمنی و نظایر آن‌ها، در حوزه مبارزات صنفی - اقتصادی به حساب آمده و بدون کمترین ابهامی، برابر با آگاهی و معرفت کمونیستی برای تغییر سیستم و مناسبات امپریالیستی نیست؛ برابر با توانمندی در ارائه نقشه راه های برون رفت از ایدئولوژی سرمایه داری و جایگزینی ایدئولوژی مارکسیست - لنینیستی نیست. چرا که انجام این دست وظایف، از آن نیروهای متعلق به طبقه کارگر و کمونیست هاست؛ نیروها و کمونیست هائی که شوربختانه سال های مدیدی است از تماس و از ارتباط با کارگران باز مانده اند و باعث گردیده است تا نظام های حاکم را در موقعیت "برتر"ی قرار دهند. این سیما و موقعیت حقیقی سه سوی قضیه - یعنی حاکمیت، کارگران و نیروهای کمونیستی - است و به طور یقین پیشرفت و اثربخشی اعتراضات کارگری، ربط مستقیمی با فعالیت های مدافعان طبقه کارگر و نهادهای وابسته بدانان دارد. به این دلیل که نظام های حاکم، سازمان و نهادهای مختص با منفعت خود را در برابر جنبش های اعتراضی و به ویژه جنبش کارگری علم کرده اند و طبقه متضاد با آن هم، نیازمند سازمان برارزننده با قاعده بندی های حاکم بر جامعه است. یک مثال این است که نمی توان در برابر سیاست و قانون نظام های وابسته ای همچون نظام جمهوری اسلامی که با سرکوب عریان و با تعرض به پائین ترین معیشت کارگران نوشته شده است، مطالبات کارگری را از طرق نهادها و یا ارگان های بدون پشتوانه های عملی کارگری - یعنی بدون سازمان مسلح و کار بست عالیترین شکل از مبارزه - پی گرفت.

پی بردن این مسأله، چندان هم مشکل نیست. مرور کوتاه به بیلان بیش از چهار دهه حاکمان ایران، نمودار این واقعیات است که چگونه سردمداران نظام جمهوری اسلامی - به دلیل اقتصاد تک محصولی جامعه -، راه هرگونه تشکلات، نهادها و تجمعات مستقل کارگری را بسته اند و در عوض نهادها و ارگان های وابسته به خود را در میادین تولیدی به کارگران تحمیل کرده اند؛ نهادهائی که کار و بارشان شناسائی کارگران آگاه و معترض، دستگیری و تخطئه هرگونه خواست های بحق آنان است. پس در چنین مناسباتی طرح نهادهای سازمانی - کارگرنی همچون "اتحادیه"، "مجامع

کارگری"، "سندیکا"، "شورا" و یا "هسته های مسلح کارگری" و امثالهم، انحرافی و به خصوص برابر با درجا زدن در مبارزه اکنومیستی است. محرز شده است که نه تنها این قسم مدل های کارگری، هم‌تراز و در حقیقت جوابگوی نظام مسلح حاکم بر جامعه ایران نیست بلکه از جمله نمونه های سازمانی کارگری است که امتحان خود را پس داده اند و نیز دریافته شده است که در خدمت به پیشرفت اعتراضات و تحقق خواسته های جنبش های کارگری نیست.

نظام حاکم بر ایران با سلاح های متفاوت در میدان است و کمترین سازگاری با پایه ئی ترین و مسالمت آمیزترین مطالبات کارگری ندارد. نیاز آنچنانی به طرح نمونه ها نیست. اعمال و تحرکات ضد انقلابی روزمره سردمداران رژیم جمهوری اسلامی در برابر خواست ها و مطالبات بدیهی میلیون ها کارگر، زحمتکش، جوانان، کودکان کار، دست فروش ها و قربانیان نظام امپریالیستی بسیار شفاف تر از آن است که بشود در وصف بی اهمیتی و یا در به تأخیر انداختن عالیترین شکل از مبارزه [یعنی مبارزه مسلحانه]، حرفی به میان آورد. با این اوصاف طرح و بازگویی نهادهای کارگری بدون پشتوانه های عملی، آب در هاون کوبیدن، و نیز فرسوده کردن بیش از پیش جنبش کارگری است. چرائی آن در حله نخست به ساختار اقتصادی - سیاسی و در ثانی به فقدان نیروی کمونیستی تحول گرا در صحن جامعه بر می گردد. پُر واضح است که ورود به موارد فوق، (یعنی ایجاد و تشکیل ارگان ها و نهادهای مستقل کارگری)، نیازمند توجه لازمه به پیش شرط و موقعیت سیاسی - اقتصادی جامعه است؛ نیازمند به رسمیت شناختن حقوق کارگران، از جمله حق اعتراضات و اعتصابات است؛ نیازمند محترم شمردن و باور عملی به انتخاب نمایندگان کارگری از جانب کارگران است. به این ترتیب، افراط در نظر نیست که جنبش های خودبه خودی و آن هم به هر میزان اعتراض، اعتصاب و آگاهی، قادر به پس زدن سیاست های ضد کارگری نیستند. تاریخ جنبش های اعتراضی کارگری هم گواه این موضوع است که بدون حضور عملی و وصل حلقه های فکری (پیشروان کمونیست) با طبقه کارگر، نمی توان دولت و جامعه سرمایه داری را تعویض کرد. در این میان هر گونه کاهش و یا بی ارزش جلوه دادن نقش عنصر و یا سازمان حامل آگاهی طبقاتی، اعتقاد به مبارزه اکنومیستی و نیز انکار آرمان مارکسیست - لنینیستی است.

خلاصه جنبش های کارگری جهان و به ویژه جنبش کارگری ایران، در دایره بی ثباتی نظری و همچنین در دایره بی ارتباطی با دیگر بخش های اعتراضی کارگری گیر کرده است. متأسفانه میدان سیاسی ایران به مانند دیگر جوامع سرمایه داری، خالی از سازمان سیاسی سالم و کمونیستی است. این شکاف و نقصان، بسیار طولانی شده است و دشواری بیش از پیش کار، در آن است که پنداشته شود، جنبش کارگری با تداوم اعتراضات صنفی، قادر به دستیابی به حقوق پایمال شده اش می باشد. موضوعی ناممکن و دشوارتر این که باعث خواهد شد تا انرژی طبقه کارگر را بیش از پیش به هرز بُرد. پس هرگونه نادیده گیری و نیز تبدیل سازمان کمونیستی به ارابه جنبش های خودبه خودی کارگری، برابر با افزودن بر معضلات و مشکلات اقتصادی - سیاسی طبقه کارگر است. تدقیق شعارهای سازمانی طبقه کارگر، ارائه برنامه های هدفمند و تمام کننده، توضیح پیچیدگی سیاست های امپریالیستی، اتصال بخش های متفاوت تولیدی و به ویژه تربیت سیاسی جامعه اعتراضی، از جمله وظایف کمونیست ها (منظور نمایندگان سیاسی - فکری طبقه کارگر) به حساب - آمده و - می آید. در ادامه خطای بسیار فاحشی است که تغییر جامعه را از طبقه کارگر طلب نمود. نمونه ای در تاریخ مبارزاتی کارگری موجود نیست و به دنبال هیچ جنبشی را نمی توان سراغ داشت که در اثر فقدان سازمان کمونیستی، به حقوق و به مطالبات پایمال شده اش دست یافته باشد. کج اندیشی که متأسفانه به "عبادت" بعضاً مدعیان برقراری جامعه کمونیستی تبدیل شده است.

۱۲ دسمبر ۲۰۲۰ - ۲۲ آذر [قوس] ۱۳۹۹